

روایت اسلامی - ایرانی، افزایش توان جمعی نیروهای اجتماعی
و چالش نفوذ ایالات متحده در جامعه ایران (سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)
هادی کشاورز؛ نیره قوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

چکیده:

روایت، به‌عنوان منبعی از قدرت نرم با ایجاد شناخت، چشم‌اندازسازی و اقناع‌سازی در سطح هر جامعه کارکردهای مختلفی دارد که یکی از آنها ایجاد فهم مشترک اجتماعی برای مقابله با تهدیدات و نفوذ است. در این راستا، تلاش شده است که با استفاده از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، ضمن پرداختن به روند برساخته شدن تصویر حضور آمریکا بر پایه دو روایت قبل و بعد از ۱۳۴۲ نزد افکار عمومی در ایران، توانایی روایت‌ها در ایجاد درک واحد جامعه‌ی ایرانی پیرامون رفتار این کشور و تاثیر آن بر همراهی یا مخالفت اجتماعی پیرامون اقدامات آمریکا را بررسی کنیم. بنابراین، در پاسخ به این سوال که، «روایت شکل‌گرفته از آمریکا بعد از سال‌های ۱۳۴۲، چه تأثیری بر افکار عمومی و افزایش توان اجتماعی جمعی جامعه ایرانی جهت مقابله با اقدامات آمریکا در ایران داشته است؟» در پی اثبات این فرضیه هستیم که ایجاد شناخت و فهم مشترک اجتماعی از چهره مداخله‌گرایانه آمریکا چشم‌اندازسازی از ایجاد استقلال ملی و تعیین سرنوشت جامعه توسط خود مردم از طریق روایت جدید، از ۱۳۴۲ به بعد، باعث شکل‌گیری اتحاد و افزایش توان جمعی جامعه در دفع تهدیدات و نفوذ ایالات متحده گردید.

واژگان اصلی: اقناع، روایت، امام خمینی، عمل جمعی، ایالات متحده آمریکا.

۱- مقدمه

امروزه حوزه‌های پیچیده اجتماعی، نسبت میان نیروهای اجتماعی و جامعه و حکومت و اقدامات دولت‌ها علیه یکدیگر را می‌توان از زوایای مختلفی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. استفاده از مفهوم قدرت نرم و مولفه‌های انسانی، فرهنگی و سیاسی آن، یکی از مهمترین این زوایا در بررسی حوزه‌های اجتماعی و نسبت آن با اقدامات مختلف است که با امکان‌های تغییر در محاسبه عقلانی، القای رضایت‌سازی و سامان‌دهی اراده‌ها، افراد و جامعه را به انجام امری سوق می‌دهد یا مانع از انجام عملی می‌شود؛ به عبارتی، قدرت نرم و مولفه‌های آن از جمله ابزارهای تحلیلی است که سیاستمداران و کارشناسان تلاش کرده‌اند تا با شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن، سطح کلی انسجام اجتماعی و اقتدار کشور خود را در فضای به شدت رقابتی کنونی ارتقا دهند و بر اساس آنها، مانعی در برابر عناصر تضعیف‌کننده استقلال، اقتدار و انسجام ملی از سوی کشورهای دیگر ایجاد کنند.

در این چارچوب، از مهمترین مولفه‌ها و ابزارهای قدرت نرم، «روایت» است. روایت و مفصل‌بندی یک موضوع بر اساس آن، در کنترل و تغییر رفتار افراد درون جامعه چنان موثر است که می‌تواند با تغییر در مولفه‌های شناخت جمعی به عنصری برای مقابله اجتماعی با تهدیدات و اقدامات دیگری بکار گرفته شود؛ زیرا روایت‌ها با تغییر در برخی مولفه‌ها، ضمن نقد وضعیت موجود، تصویری از وضعیت گذشته، حال و آینده نزد افکار عمومی برمی‌سازند که در موضوعات راهبردی اقناع‌سازی، چشم‌اندازسازی و اقدام جمعی را فعال می‌کند. حال اگر این تصویرسازی مبتنی بر مولفه‌های بومی، تاریخی و مورد احترام هر جامعه باشد، به نیروی عظیم، اثرگذار و پایدار جمعی در سطوح مختلف یک جامعه جهت تضعیف یا تقویت موضوعات و مسائل تبدیل می‌شود.

در همین راستا، جهت تحلیل اقدامات جمعی جامعه ایران در برابر نفوذ و تهدیدات کشورهای دیگر، می‌توان از بحث تصویرسازی مبنی بر روایت از طریق ایجاد شناخت، اقناع‌سازی جمعی و آینده‌نگری استفاده و از قابلیت‌ها و تجارب تاریخی جامعه ایران به‌عنوان پدافندی در برابر جنگ نرم و سخت دشمن استفاده کرد (عسگری ۱۳۹۰: ۴۸). یکی از این قابلیت‌ها، توان روایتی - در یک روند تاریخی - نسبت به آمریکا است.

تبدیل حمایت اجتماعی از ایالات متحده به‌عنوان یک متحد و دوست همیشگی به درک

اجتماعی دشمن ملی و دینی بودن این کشور، از ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی و سپس تداوم آن در جامعه پس از انقلاب، برگرفته از قدرت روایتی است که بر اساس واقعیت‌ها و برپایه خواست مردمی مطرح شد. روایتی که بر مبنای اصول اسلامی - ایرانی و با رهبری امام خمینی (ره) از دهه ۴۰ شروع شد و سبب تحولی در جامعه گردید که افکار عمومی، اقدامات بیگانگان - در راس آن ایالات متحده آمریکا - را اقدامی علیه موجودیت دینی و استقلال ملی پنداشتند و در جهت مقابله و خنثی کردن آن از طریق کنش‌های مختلف عمل کردند. بر این اساس، روایت جدید با نفی ذهنیت حامی بودن آمریکا و بر پایه متغیرهایی چون لزوم استقلال ملی و دفع دخالت‌های بیگانگان، حفظ اسلام و شعائر دینی بجای مولفه‌های فرهنگی غربی، تاکید بر مردم‌سالاری بجای حفظ استبداد شاهی و غیره توانست با ایجاد اقناع و اتحاد اجتماعی، کنش جمعی در برابر برنامه‌ها و اقدامات مختلف ایالات متحده در ایران برسازد و توان بازدارندگی و مقابله اجتماعی را تداوم بخشد.

بنابراین سؤال اصلی آن است که روایت جدید از چه تأثیراتی بر توان و عمل اجتماعی برای مقابله با تهدیدات و اقدامات آمریکا در جامعه ایران داشته است؟ فرضیه: تغییر چهره آمریکا با روایت جدید از ۱۳۴۲ تا تثبیت آن در نظام جمهوری اسلامی ایران باعث ایجاد شناخت، چشم - اندازسازی و اقناع نزد افکار عمومی و در نتیجه اتحاد و افزایش توان جمعی جامعه در دفع تهدیدات ایالات متحده گردید. در راستای آزمون فرضیه فوق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی متغیرهایی مانند قدرت نرم، روایت و رابطه این دو مفهوم در میزان اقدام جمعی برای مقابله با تهدیدات ایالات متحده مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- پیشینه پژوهش:

با مرور تحلیل برخی از متفکرانی که نوشته‌های خود را به تحولات سال‌های ۴۲ تا سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی اختصاص داده‌اند، آنچه در خصوص نقش و تأثیر ایالات متحده در کنش و واکنش‌های اجتماعی مد نظر بوده است، در قالب ارتباطات سیاسی و نظامی است و محوریت مستقلاً برای آن در ارتباط با اقدامات جمعی در برابر آن دیده نشده است. اما، در این مقاله تلاش داریم که با دادن نقش مستقیمی به روایت از آمریکا در تصویرسازی جمعی، مقابله اجتماعی با تهدیدات و نفوذ آمریکا را از این طریق در تحولات انقلاب اسلامی برجسته کنیم.

هرچند کتاب و مقاله‌ای با چنین رویکردی تالیف نشده است، اما محتوای برخی کتاب‌ها و

مقالات به بُعدی از این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «آمریکا از دیدگاه امام خمینی (ره)» نوشته مرکز تحقیقات سپاه پاسداران که در چهارده فصل به بررسی تاریخچه‌ای از فعالیت‌ها و دخالت‌های آمریکا در منطقه و کشور ایران، شناخت عوامل و طرفداران آن، سیاست‌های پیچیده استکبار برای شکست نظام اسلامی و از همه مهمتر نقطه نظرات امام خمینی در خصوص رفتار آمریکا و استراتژی مبارزه با آن را ترسیم می‌کند؛ و مقاله «انقلاب اسلامی و بازخوانی ریشه‌های تفرق ملت ایران از آمریکا: بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و مدعیان ملی‌گرایی» نوشته سیدمحمدهاشم پوریزدان‌پرست که تلاش آشکار آمریکا برای تسلط بر سیاست، اقتصاد و ارتش ایران را ریشه تفرق عمومی از آمریکا نزد عموم مردم ایران مطرح می‌کنند.

همچنین، برخی کتب و مقالات چون «روابط ایران و آمریکا (۱۳۲۰-۱۳۲۴) بر پایه اسناد» که بخشی از ارتباط ایران و آمریکا در دوره پهلوی را با در نظر گرفتن بعد سیاسی و نظامی و بدون پرداختن به حوزه اجتماعی بررسی می‌کنند؛ یا کتاب «نفوذ آمریکا در ایران» نوشته ابراهیم سنجر که روند ورود و شیوه‌های نفوذ آمریکا در بخش‌ها و عرصه‌های مختلف جامعه ایران را بیان می‌کند؛ یا گازیوروسکی که در کتاب «سیاست خارجی آمریکا و شاه» نیز به بررسی سیاست‌های روسای مختلف جمهوری آمریکا در قبال ایران می‌پردازد. همچنین روایت میل‌سپو از اقدامات آمریکا در ایران در کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» بخشی از نوشته‌هایی است که با توجه به بعدی از ارتباط ایران و آمریکا، نسبت بین دو کشور را تحلیل کرده‌اند.

آنچه در نوشته‌های موجود پیرامون سال‌های ۴۲ به بعد در نسبت بین ایران و آمریکا وجود دارد متمرکز بر ارتباطات سیاسی و نظامی یا تلفیقی از این دو است. اما، از نظر این مقاله، جدال اصلی نسبت به چهره آمریکا نزد افکار عمومی، به ماهیت ملی-دینی حرکت انقلابی اسلامی برمی‌گردد که از طریق روایت جدید برجسته شد. در حقیقت، روایت جدید با رهبری و هدایت امام خمینی (ره) تلاش دارند با ترسیم و نقد شرایط موجود و سوق دادن توجه جامعه به مولفه‌های دینی و ملی مورد انتظار، ضمن نشان دادن چهره غیرحامی و مستکبر آمریکا در قبال مردم ایران، با ایجاد درک جمعی و چشم‌اندازسازی توان جمعی جامعه را برای مقابله با اقدامات آمریکا فراهم سازد. بر این اساس، استفاده از روایت به عنوان منبعی تحلیلی، علل تحولات جامعه ایران را از زاویه‌ای دیگر بررسی می‌کند. روایت به‌عنوان یک راهبردی که در برگیرنده عواملی است که امام خمینی از سال ۴۲ با هدف قراردادن محور شاه-آمریکا توانست شرایط را برای شناخت، اقتناع و

چشم اندازسازی افکار عمومی و گروه‌های مختلف فراهم آورد تا جامعه را برای مقابله با آنها بسیج و فعال سازد.

۳- چارچوب تحلیلی

۱-۳- قدرت نرم؛ ظرفیتی برای ایجاد شناخت، چشم‌اندازسازی، اقناع و جهت‌دهی به افکار عمومی تاکنون در رابطه با مفهوم قدرت نرم، ویژگی‌ها و ابعاد آن در تمایز با قدرت سخت مطالب بسیاری نوشته شده است. این تمایز که به معنای تقابل قدرت نرم با قدرت سخت نیست، ضمن توجه به ماهیت عمل و اثرگذاری قدرت، در واقع، تمایز در منابع، ابزارها و شیوه‌های عمل هریک از آنها در مواجهه با تهدیدات را نشان می‌دهد. بدین صورت که:

در تمایز منابع: منابع قدرت سخت شامل منابع نظامی و اقتصادی است، اما، منابع قدرت نرم، همانطور که اکنون درک می‌شود، فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها را شامل می‌شود؛ همچنین، منابع قدرت سخت- حداقل در مورد منابع نظامی- در انحصار دولت است، اما منابع قدرت نرم منحصراً متمرکز در بخش دولتی نیست. با این حال، استفاده از منابع قدرت سخت و نرم متفاوت است. منابع قدرت سخت اغلب در ذخیره نگه داشته و در لحظه‌های خاص و بازه‌های زمانی با اهداف استراتژیک و تاکتیکی مشخص استفاده می‌شوند؛ اما در تجزیه و تحلیل اولیه قدرت نرم، حس توسعه یافته‌ای از نمایندگی [متولی] یا استراتژیک وجود ندارد، بلکه قدرت نرم بیشتر مبتنی بر جذابیت است (Roselle, 2014: 74). با این تفاوت‌ها، آنچه در به‌کارگیری منابع قدرت سخت و نرم می‌تواند مشترک باشد، البته به شکلی متفاوت، توان و عملکرد آنها برای مقابله با تهدیدات است.

در شیوه عمل: قدرت نرم با «توانایی تأثیرگذاری بر دیگران و به‌دست آوردن نتایج مورد نظر از طریق جذب و متقاعدسازی و نه اجبار» (Nye, 2017: 2) و در واقع توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران ایفای نقش می‌کند؛ به عبارتی هدف آن، هدایت دیگران به استقبال از آن چیزی است که شما به دنبال آن هستید یعنی متقاعد کردن مردم (بیگی، ۱۳۸۸: ۴۱). لذا، جنس قدرت نرم از نوع اقناع و چشم‌اندازسازی است و نه اجبار؛ که بیشتر به عنوان یک استراتژی می‌تواند، از طریق

۱. برخی براین باورند که قدرت، تأثیر بر رفتار دیگران است، آن گونه که آنچه می‌خواهیم اتفاق بیفتد (بیگی ۱۳۸۸: ۳۵).

به‌کارگیری ابزارهای متفاوتی سعی در اثرگذاری بر افکار عمومی برای پیشبرد اهداف خود داشته باشد. این استراتژی، با هدف قرار دادن افکار عمومی و حوزه اجتماعی، در جامعه تحولاتی را به‌دنبال خواهد داشت.

بنابراین قدرت نرم، برعکس قدرت سخت که مبتنی بر زور و تهدید برای تغییر رفتار دیگری است، بر اقناع و چشم‌اندازسازی برای تغییر رفتار تکیه دارد و جهت‌دهی به رفتار جمعی‌کانون مرکزی قدرت نرم برای تغییر الگوی رفتاری در یک جامعه است. در میان منابع مختلف قدرت نرم، روایت، اقناع‌کنندگی و چشم‌اندازسازی بالایی دارد به‌گونه‌ای که اقناع‌سازی و چشم‌اندازسازی هسته مرکزی روایت‌ها هستند. «این توانایی‌ها نشان می‌دهد که دولت‌ها باید توانایی‌های قدرت نرم را توسعه داده و حفظ کنند. آنها کمتر به چگونگی تأثیر یا تأثیر چنین توانایی‌هایی توجه می‌کنند» (Roselle, 2014: 71). همچنین، این توانایی‌های می‌تواند در دو جهت؛ یکی تقویت عزم و اراده‌ی ملی در راستای تامین امنیت ملی نظام و دوم، در راستای گسترش و صدور اراده‌ی نظام به تایید افکار عمومی در یک محیط خاص، منطقه‌ای و بین‌المللی بکار گرفته شود (بیگی، ۱۳۸۸: ۴۱). بر این اساس، اگر پرسش اصلی در تحلیل قدرت نرم عبارت از این باشد که: «کدام ابزار و یا روش در قدرت نرم می‌تواند در به‌کارگیری منابع بهتر عمل کند و یا می‌تواند در تغییر رفتارها و مقابله با تهدیدات اثرگذارتر باشد؟» آنگاه، می‌توان از روایت به‌عنوان یک ابزار مهم در تغییر رفتار، مقابله با تهدیدات و به‌کارگیری و تجمع سایر منابع توسط قدرت برتر نام برد.

۲-۳- روایت ابزار کارآمد قدرت نرم در ایجاد شناخت، چشم‌اندازسازی و اقناع افکار عمومی به‌منظور ایجاد اتحاد اجتماعی علیه تهدیدات

در ابتدا، روایت یک شکل از بیان بشری بود که در داستان‌های عامیانه، رمان‌ها، فیلم‌ها، نمایش‌ها، نقاشی‌ها و نوارهای طنز دیده شد (Carr, 2008: 19) اما از ۱۹۶۰ به بعد، نقش روایت به‌عنوان ژانر ادبی، به‌وسیله تئوری‌پردازان ادبی مورد بحث قرار می‌گرفت و پس از آن مورد تحلیل دقیق ساختارگرایان قرار گرفت. با مورد استفاده قرار گرفتن روایت در دانش‌های دیگر به‌منظور تحلیل‌های تاریخی، به مرور، به ابزار و تکنیکی برای تحلیل روند حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدل شد که با هدف تأثیر بر اقناع و چشم‌اندازسازی برای افکار عمومی، کارکردهای مختلفی پیدا کرد؛ به‌همین دلیل، روایت را به‌عنوان تکنیکی از قدرت نرم در ایجاد شناخت، اقناع و جریان‌سازی در تحلیل اقدامات اجتماعی اهمیت اساسی دارد.

این سیر روایت، باعث شکل‌گیری تقسیم‌بندی‌هایی در میان اندیشمندان این حوزه شده است که در مهمترین آنها، رویکردهای مدرن روایت را در سه خوشه تقسیم‌بندی می‌کنند: (۱) روایت، به-عنوان یک شکل یا بازنمایی (دنباله‌ای از وقایع) که به اصول ساختار روایی می‌پردازد؛ (۲) روایت، به-عنوان روشی برای گفتگو در مورد وقایع ("گفتمان" تولید شده توسط راوی) که به تکنیک‌های خاصی از روایت می‌پردازد؛ و (۳) روایت، به‌عنوان اعمال کلامی در یک معامله اجتماعی که به متن بسیار حساس است یا به‌عنوان چیزی که راوی بین مخاطب ایجاد می‌کند. این رویکرد سوم، خواننده را مورد توجه قرار می‌دهد (see Martin 1986). در نگاهی دیگر میسکیمون و همکارانش، روایت را در سه سطح تقسیم‌بندی می‌کنند: (۱) سطح روایت‌های نظام بین‌الملل؛ که چگونگی ساختار جهان، بازیگران و چگونگی اقدام آن‌ها را معرفی می‌کنند. مواردی مانند جنگ سرد، جنگ علیه تروریسم و ظهور چین از جمله چنین روایاتی است. (۲) سطح روایت‌های ملی؛ که داستان دولت یا ملت، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌ها را بیان می‌کنند (1970؛ Thies, 2012؛ Walker). (۳) سطح روایت‌های موضوعی که بیان می‌کند چرا یک سیاست مورد نیاز و مطلوب است و اجرای موفقیت‌آمیز یا انجام آن چگونه است. روایت‌های موضوعی اقدامات دولت را در یک زمینه تنظیم می‌کند، با این توضیح که چه کسانی بازیگران مهم هستند، چه تعارض یا مسئله‌ای وجود دارد و اینکه چگونه یک دوره خاص از عمل مسئله اصلی را حل می‌کند (Miskimmon et al., 2013).

بر این اساس، روایت، مجموعه‌ای از مفاهیم در رابطه با یک موضوع و یا کلان مسائل یک کشور در امور داخلی و بین‌المللی است که ضمن ایجاد یک نظام معنایی، چشم‌اندازسازی و توجیه اقدامات را به‌دنبال دارد. از سویی در مرکز روایت اقناع و تحریک افراد نهفته است که در اقدام و کنش فردی و جمعی آنها مهم است. به اعتقاد رودس «داستان‌پردازی می‌تواند قدرت و تأثیر بسیار بزرگی نه تنها در چگونگی دید مردم از دولت، بلکه همچنین در چگونگی ماهیت عملکرد دولت داشته باشد. اقناع بخش مهمی از آن چیزی است که روایت‌ها برای دستیابی به آن نیاز دارند. البته می‌توان گفت که توانایی روایت برای اقناع در حقیقت تابعی از ویژگی‌های دیگری است که بوسول و همکاران به آنها اشاره می‌کنند: «روایتی که غیرقابل تحمل و متناقض به نظر برسد مطمئناً فاقد قدرت اقناعی است» (Boswell et al, 2011). همچنین، اگر روایت را عبارت از مجموعه‌ای از داستان‌های متقاعدکننده که بیانگر فرهنگ‌ها، تاریخ و اهداف اشخاص، سازمان‌ها و ملت‌ها

بدانیم؛ یعنی اینکه روایت ایستا نیست و یک جریان مداوم است که توسط اقدامات و تحرکات طرفین درگیر فعال است (Crannell and Sheppard, 2011:11). این پویایی سبب شده است که روایت‌ها اغلب برای پرداختن به گذشته، حال و آینده ساخته شوند (Roselle, 2014: 75) و به قدری در ادراک ما از جهان نقش داشته باشند که در نحوه نگرش ما به جهان و کنش و واکنش مان نیز کارایی داشته باشند. «برایان دی پالمای» از این دیدگاه سخت‌جانبداری می‌کند و معتقد است «مردم دنیای پیش روی خود را نمی‌بینند، مگر آن‌که در قالب روایت ارائه شود» (پورتر، ۱۳۸۷: ۴۰). در نتیجه، محققان نیز به این نتیجه رسیده‌اند که «الگوهای روایت‌ابزاری اساسی برای مطالعه انسان است» (Chafe, 1990) و اینکه بررسی شیوه‌هایی که ما جهان را روایت می‌کنیم می‌تواند در چگونگی درک ما از معنا و کنش جمعی کمک کند (Mishler, 1995: 117). «هاردی» ادعا می‌کند «ما از طریق روایات، رویاپردازی می‌کنیم، به یاد می‌آوریم، پیش‌بینی می‌کنیم، امیدوار می‌شویم، ناامید می‌شویم، ایمان می‌آوریم، شک می‌کنیم، برنامه‌ریزی می‌کنیم، تجدید نظر می‌کنیم، انتقاد می‌کنیم، می‌سازیم، شایعه‌پراکنی می‌کنیم، متنفر می‌شویم و عشق می‌ورزیم» (Hardy, 1987: 1). با توجه به این دیدگاه‌ها، روایت را می‌تواند یک روش در اثرگذاری بر حوزه اجتماعی دانست که با ایجاد شناخت، چشم‌اندازسازی و اقناع، توان ایجاد بازدارندگی در زمینه‌های مختلف با تکیه بر افکار عمومی را دارد. به‌عنوان مثال، اگر مردم بر این باورند که ارتقاء و حمایت از حقوق بشر مهم، مطلوب و صحیح یا مناسب است، مشروعیت بخشیدن به اقدامات در تعارض با آن اجماع، دشوار خواهد بود (Roselle, 2014: 72).

بر این اساس می‌توان گفت در ابتدا، روایت، که برگرفته از رخدادهای در جامعه ست، فهمی را باید برای افکار عمومی فراهم کند که مردم به آن آشنا باشند و در متن مردم جای داشته باشد. این عمل، روایت را قادر به بازتاب قوی و فراگیر یک موضوع نزد افکار عمومی، قادر به ساختن چشم‌اندازی برای اقدام و عمل دست جمعی می‌کند. این توانایی‌های روایت ناشی از عنصر اقناع‌کنندگی است که در آن نهفته است. بنابراین باید از یک روایت متقاعدکننده صحبت کرد که می‌تواند در تحریک به اقدام پویا و اثرگذار باشد. اقناع در روایت ممکن است مبتنی بر مولفه‌های عقلانی، عاطفی، ارزشی، فرهنگی و .. باشد. پلکینگ‌هورن استدلال می‌کند که «روایت یک ساختار معنایی است که وقایع و اعمال انسان را به طور کلی سازمان می‌دهد» (Polkinghorne, 1998: 18).

با توجه به آنچه بیان شد، روایت‌های در عرصه جامعه، ضمن ایجاد یک نظام معنایی خاص، اقدامات را توجیه‌پذیر می‌سازد، به اقدامات، فرم و معنا می‌دهد، راهی است که از رهگذر آن رفتار حریف را می‌شناساند و ادراک و رفتار عمومی را برای اقدام با آن شناخت تنظیم می‌کند. همچنین روایت می‌تواند موضع مردم یک کشور را نسبت به موضوعات مختلف نشان دهد. اگر مردم کشوری احساس یک روایت مشترک نسبت به یک موضوع داشته باشند، بیشتر به آن توجه می‌کنند و تمایل به حمایت از آنها در اختلافات با دیگری دارند. بنابراین روایت آن‌چیزی است که می‌تواند بازدارندگی را اجتماعی کند و افکار عمومی را به‌مثابه سدی در برابر تهاجمات فرهنگی قرار دهد. که مقدمه این امر توجه به بعد اجتماعی قدرت نرم است؛ چنانچه گازینی معتقد است «ایجاد یک روایت جدید قابل پذیرش به عنوان ابزار قدرت نرم باید به چیزی تبدیل شود که تحلیلگران و سیاستمداران به آن اعتقاد داشته باشند و در کار خود آن را بگنجانند. به عبارت دیگر، قدرت نرم باید اصلاح شود و به یک "واقعیت اجتماعی" بدل شود (Guzzini, 2016: 35). با این مطالب، در اینجا، هدف ارزیابی توانایی روایت در درک بازدارندگی اجتماعی از یک‌سو، و تحلیل روایت به عنوان تکنیکی مهم در قدرت نرم برای اقناع افکار جمعی به منظور انسجام است و روایت برگرفته از واقعیت‌های جامعه در حوزه‌های مختلف می‌تواند با توان اقناعی خود، شناخت و چشم-اندازسازی را نزد افکار عمومی، گروه‌ها و جریان‌های مختلف در جامعه ایجاد کند که تحولات بی‌شماری را رقم بزند.

ورود امریکا به معادلات ایران و انعکاس چهره اولیه آن در جامعه

۴-۱- از قاجاریه تا ۱۳۴۲: ورود امریکا به معادلات اقتصادی- فرهنگی ایران

دوره قاجاریه در ایران همزمان با گسترش قدرت اقتصادی و نظامی دول اروپایی بود. اروپایی‌ها به‌منظور تهیه مواد اولیه و بازار فروش برای محصولات خود، اقدام به استعمار کشورهای دیگر کردند. اقدامات آنها در ایران، که همراه با غارت، تجاوز، تحمیل معاهدات سنگین بود، تصویر مناسبی از آنها، نزد افکار عمومی برجای نگذاشت. این ذهنیت، افکار عمومی و سیاستمداران را متمایل به همکاری با نیروی سوم کرد. براین اساس و با توجه به تلاش برای حفظ موجودیت ایران، امیرکبیر آغازگر گفتگوهای سیاسی میان ایران و آمریکا شد. وی به‌منظور خارج کردن ایران از دایره انحصار مناسبات با روسیه و انگلستان، به برقراری روابط سیاسی با ایالات متحده آمریکا می‌اندیشید (رضازاده، ۱۳۵۰: ۸۹). به‌همین دلیل در سال ۱۲۶۶ق به میرزا محمدخان، کاردار

ایران در استامبول، دستور داد تا با جرج مارش، وزیر مختار آمریکا، در خصوص امکان برقراری روابط گفتگو کند (علی‌بابایی، ۱۳۷۵: ۲۶). پس از امیرکبیر، ناصرالدین شاه مذاکراتی را از ۱۲۷۱ تا انعقاد قرارداد ۱۲۷۳ با آمریکا برقرار کرد تا قرار دوستی و تجاری در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ (۱۳ دسامبر ۱۸۵۶م) در استانبول به امضاء سفیران دو کشور رسید (رک خداوردی، ۱۳۸۸). تعهد آمریکا به انجام تعهدات و روابط حسنه و عدم اقدامات سوء، این کشور را نزد سیاستمداران و افکار عمومی متعهد جلوه داد.

در ادامه، تمایل بیشتر جامعه به آمریکا، در انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م) و اصلاحات بعد از آن، عیان شد. زیرا اکثر روزنامه‌ها، مبلغان مذهبی و سایر اتباع آمریکا از این رویداد مهم سیاسی اظهار خرسندی کردند و به حمایت از مشروطه‌خواهان پرداختند و همچنین پس از پیروزی مشروطه، دولت آمریکا برآن شد تا براساس عهدنامه ۱۸۵۶م نسبت به بازگشایی کنسولگری خود در تبریز اقدام کند و میلسپو را، جهت اصلاح امور مالی به دولت ایران معرفی کرد. در اردیبهشت ۱۲۹۰ش/ مه ۱۹۱۱م میلسپو در راس هیاتی از کارشناسان مالی وارد تهران شد و به‌عنوان خزانه‌دار کل ایران نظام نوینی را در مالیه ایران برقرار کرد (رک. میلسپو، ۱۳۷۰). در این دوران، علی‌رغم دخالت‌های گسترده روسیه و انگلیس و تحمیل قراردادهای و معاهدات سنگین بر ایران، آمریکا در امور داخلی ایران دخالتی چندانی نمی‌کرد. اما، وقوع جنگ جهانی اول حضور آمریکا در ایران را پررنگ‌تر کرد. آمریکایی‌ها به سبب مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م و حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای، محبوبیت چشمگیری در ایران به‌دست آوردند. به همین سبب، قوام‌السلطنه، مذاکرات محرمانه را با نمایندگان شرکت نفت آمریکایی «استاندارد اویل» در باره اعطای امتیاز نفت پنج ایالت شمالی ایران آغاز کرد. این مذاکرات در ۲۹ آبان ۱۳۰۰ به امضاء قراردادی منتهی شد که به‌موجب آن، امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران به مدت پنجاه سال به شرکت آمریکایی واگذار می‌شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۳).

علی‌رغم میل سیاستمداران و تمایل عمومی، همچنان سیاست انزواطلبانه آمریکا مانع از حضور گسترده این کشور در ایران می‌شد و روابط دو کشور تا جنگ جهانی دوم همچنان در سطح امور اقتصادی و فرهنگی بود. در دوره رضاخان به دلیل اثرگذاری مستقیم انگلستان بر سیاست‌مداران، هنوز آمریکا دست برتر را در معادلات ایران نداشت و حتی بخاطر موضوعاتی چون دست‌گیری سفیر ایران در آمریکا در سال ۱۳۱۴ روابط طرفین برای مدتی قطع شد. اما به

مرور اقداماتی چون واگذاری امتیاز نفت شمال به شرکت امیرانین و موافقت اصولی آمریکا با اشغال ایران توسط قوای متفقین و خروج آمریکا از سیاست انزواگرایانه‌اش با تصمیم روزولت برای پیوستن به جبهه متفقین حضور و نفوذ آمریکا در ایران در عرصه‌های مختلف شدت گرفت. بولارد با اشاره به نقش پررنگ آمریکا در این سال‌ها نوشت «ارتش آمریکا که بعد از انگلیس و شوروی وارد ایران شد به‌مثابه قسمتی از ارتش انگلیس در ایران عمل می‌کرد و صرفاً برای خدمات فنی در ایران حضور پیدا کرد. مع‌هذا کاملاً نشان می‌داد که آمریکا قصد کرده است از سیاست انزواطلبی خود بیرون بیاید و در منطقه خاورمیانه حضور فعالی داشته باشد. اولین آثار خروج آمریکا از انزوای سیاسی در سال ۱۹۴۱م. در ایران پدیدار شد... اتخاذ این سیاست نیز مرسوم قانون "وام و اجاره" بود» (Bullard, 1961:235). این حضور، آمریکا را وارد پیمان سه‌گانه‌ای که نقش مهمی در اقبال عمومی جامعه ایران از این کشور داشت، نیز کرد. از نظر دولت ایران، از آنجایی که حضور نیروهای آمریکایی در ایران ادامه یافته و هیچ قراردادی در این باب با آنها بسته نشده است و در نتیجه، برای تخلیه ارتش خود ظرف شش ماه پس از جنگ - مانند الزام متفقین در پیمان سه‌گانه - تعهدی نسپرده‌اند، لازم است که آمریکا به پیمان سه‌گانه ملحق شود (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم: ۱۳۸۹ اسناد شماره ۸۳). در پی درخواست ایران، قراردادی در ۹ ماده بین آمریکا و ایران بسته شد که طی آن، آمریکا مانند دو دولت در پیمان سه‌گانه، برای ضمانت استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران تعهد سپرد. این قرارداد را دریفوس وزیرمختار آمریکا و محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران امضاء کردند (همان: سند شماره ۸۳/۳).

علاوه بر اقبال عمومی، اسناد از تمایل وافر محمدرضا پهلوی به فعالیت آمریکایی‌ها و بنگاه‌های آنها در ایران حکایت می‌کنند. وی امید داشت که پس از جنگ، کمک‌های مادی و معنوی آمریکا شامل ایران نیز بشود (آرشبو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، مکاتبه وزیر مختار ایران در آمریکا با وزارت امور خارجه). فروغی نیز با گرایش به راهبرد استفاده از "قدرت سوم"، پس از انتصاب به نخست‌وزیری، با فرستادن تلگرامی با امضای شاه برای روزولت، این سیاست را از شهریور ۱۳۲۰ش آغاز کرده بود (kozubavno, 2012:489). این اقبال رسمی باعث گردید وزیرمختار ایران در واشنگتن، در یادداشت ۲۹ اسفند ۱۳۲۰ به وزارت امور خارجه

آمریکا اطلاع دهد که «دولت ایران مایل است مستشاران نظامی آمریکایی را برای وزارت جنگ استخدام کند. وزارت امور خارج آمریکا، خواسته دولت ایران را بررسی کرد و آن را فرصتی برای برقراری روابط نزدیک با ایران تشخیص داد» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). از سویی وضع نابسامان اقتصادی و نیز قحطی و بحران غذایی در ایران، موجب گردید تا دولت نیز از ایالات متحد برای ایجاد نظم در اوضاع نابسامان اقتصادی و مالی خویش درخواست کمک کند. از این‌رو از دکتر میلپو خواسته شد تا بار دیگر سرپرستی امور اداری و اقتصادی را برعهده بگیرد (خداوردی، ۱۳۸۸: ۶۰). بولارد با نسبت دادن این اقدام به خود، در این خصوص می‌نویسد: «برنامه‌ای را که من در حدود اواخر دسامبر آغاز کردم در حال عملی شدن است: یعنی استخدام مستشار آمریکایی توسط دولت ایران» از نظر وی، «حل مشکلات اقتصادی و اداری ایران بدون کمک خارجی ممکن نبود و از آنجا که ایرانیان علاقه وافری به سهم کردن آمریکا در سرنوشت خویش داشتند، حضور نیروی آمریکایی می‌توانست مفید باشد» (Bullard, 1991: 144).

در کنار این موارد، وقتی دولت ایران از شوروی به این سبب که به اشغال خود پایان نمی‌دهد و کشور را بنا بر پیمان سه‌جانبه تخلیه نمی‌کند، نزد سازمان ملل شکایت کرد؛ به دنبال این شکایت، دولت آمریکا از اقدام ایران سخت پشتیبانی کرد و خواستار تعهد شوری به پیمان انجام شده بود (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۹۵). مجموع این اقدامات آمریکا، تصویری از این کشور در حوزه عمومی را صورتبندی کرد که اکثر گروه‌های اجتماعی را نسبت به اقدامات این دولت در ایران خوش‌بین و افکار عمومی را جهت حضور گسترده‌تر آمریکا در ایران آماده کرد.

بنابراین تصویر حضور آمریکا در ایران که با امیرکیبر و از دوره قاجاریه در قالب سیاست گرایش به نیروی سوم شروع شد، با حمایت نیروهای آمریکایی مقیم ایران از مشروطه، اقدامات مثبت میلپو در جایگاه خزانه‌داری، حمایت آمریکا از ایران در پیمان صلح ورسای و حمایت از تخلیه نیروهای شوروی از ایران تداوم یافت و سرانجام با تغییر سیستم بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم از چند قطبی به دوقطبی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت.

۲-۴- ورود همه‌جانبه آمریکا در ایران؛ خوی استعماری و حمایت از استبداد زمینه‌ی شکل-

گیری روایت جدید

بعد از جنگ جهانی دوم؛ با افول قدرت بریتانیا، خروج آمریکا از انزوا به همراه سیاست‌های مداخله‌جویانه، شروع جنگ سرد، تغییر سیستم بین‌الملل و تغییر معادلات منطقه‌ای از یک‌سو و

تبعید رضاشاه، باز شدن فضای سیاسی و شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدید در ایران از دیگر سو؛ تحولات جدیدی را در ایران رقم زد که حضور گسترده آمریکا در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از نتایج آن بود.

با پایان جنگ دوم جهانی، در سیستم دوقطبی جدید، به بهانه مقابله با کمونیسم، برنامه‌های مختلفی برای حضور همه‌جانبه در ایران از سوی ایالات متحده تنظیم و اجرا گردید. برنامه‌های حمایتی و کمک‌های مالی به ایران، ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای با حضور ایران در چارچوب مقابله با کمونیسم و ایجاد حکومتی مطیع و متحد از طریق حمایت از کودتای ۱۳۳۲ که منجر به شکل‌گیری محور شاه- آمریکا و به تبع آن نفوذ گسترده و افزایش نقش ایالات متحده در تحولات ایران و حذف گروه‌های دیگر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شد از مهمترین این موارد بودند. پیامد این برنامه‌ها- که در پیوند استبداد و استعمار ماهیتی متفاوت یافته بود- افزایش تنفر عمومی از ایالات متحده و افزایش گرایش عمومی به روایت‌های جدید ضد استعمار آمریکایی بود.

ایالات متحده، براساس دکترین ترومن خود را موظف می‌دید، هر زمان و هر جا که یک دولت غیرکمونیست مورد تهدید قرار گیرد، با کمک‌های اقتصادی، سیاسی و مهم‌تر از همه نظامی از آن دولت حمایت کند (امروز، ۱۳۵۶: ۱۳۸-۱۳۹). آمریکا در همین چارچوب، کمک‌ها و وام‌هایی با بهره‌های زیاد در اختیار ایران قرار می‌داد؛ از جمله یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری در سال ۱۳۲۵ برای تشکیل سازمان برنامه (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۷۱) و وام‌های نظامی به مبلغ ۱۷۵ میلیون دلار بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ به ایران پرداخت کرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)؛ همچنین به‌موجب اصل چهار ترومن، آمریکا به کشورهای خاصی در جهان سوم از جمله ایران کمک‌های فنی و مالی می‌کرد؛ از این‌رو در ایران «کمیسیون مشترک ایران و آمریکا برای بهبود امور روستایی» تشکیل شد (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۵۸). در همین زمان نیز، آمریکایی‌ها برای شکستن انحصار نفتی انگلیس در ایران از ملی شدن نفت ایران حمایت کردند- هرچند بعدها به دلیل منافع امنیتی- منطقه‌ای خود و نیز اطمینان یافتن از این‌که انگلیسی‌ها سهم آنها از نفت ایران را خواهند داد- در مقابل نهضت ایستادند. اعتراض آیت‌الله کاشانی به سیاست آمریکا در اواخر دوره ترومن در این زمینه گویاست: «ما نمی‌خواهیم حکومت‌های خارجی در امور داخلی ما دخالت کنند... آمریکا باید پیروی از سیاست انگلیس را کنار بگذارد. از این کار، چیزی جز نفرت مردم دنیا به‌طور اعم و مردم ایران به‌طور اخص نصیبش نخواهد شد» (بیل، ۱۳۷۱: ۱۳۴).

بعد از برنامه ترومن، «آیزنهاور» با تأکید بر اینکه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس برای امنیت امریکا امری حیاتی است و حاضر است برای حفاظت از کشورهایی که مورد تجاوز مسلحانه کمونیسم بین‌المللی قرار می‌گیرند، از نیروهای مسلح خود استفاده خواهد کرد (عالم، ۱۳۶۷: ۵۷-۵۸) زمینه‌های دخالت در ایران را تقویت و باعث نتایجی از جمله: کودتای ۲۸ مرداد، عقد قرارداد یا کنسرسیوم نفتی، عضویت ایران در پیمان بغداد (بعدا ستو)، قانون جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی و قانون بانکداری مصوب ۱۳۳۴، ملاقات‌ها و رفت‌وآمدهای زیاد مقامات دو کشور، وابستگی بیشتر شاه به آمریکا و افزایش تعداد مستشاران و مأموران سازمان سیا در ایران شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۷۷). بنابراین آیزنهاور ایران را دارای اهمیت تعیین‌کننده برای امنیت ملی آمریکا خواند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۶۶) و طی سفر خود به ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۳۸، سه‌بار بر نقش استراتژیک ایران در حفظ ثبات منطقه و ضرورت همکاری و همزیستی دو کشور تأکید کرد. در صورتی که علاوه بر جلوگیری از گسترش و نفوذ شوروی، دستیابی به ذخایر نفت منطقه و ایران و امنیت رژیم صهیونیستی دو هدف عمده دیگر آمریکا از بسط روابط با ایران بود (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۴۵) که در میان عامه مردم اقبالی نداشت.

نفرت عمومی از آمریکا در ایران با برنامه‌های افراطی کندی که ریشه‌های دینی و فرهنگی و ساختار طبقاتی کشور را هدف قرار داده بود، ادامه یافت. با روی کار آمدن کندی، اجرای اصلاحات ارضی، تدوین لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح و اجرای اصول «انقلاب سفید» به دنبال درخواست آمریکایی‌ها انجام شده. اجرای سرکوب‌گرایانه این برنامه‌ها توسط حکومت به همراه احیای کاپیتولاسیون (مصونیت نظامیان آمریکایی مقیم ایران و خانواده‌هایشان) که با واکنش شدید امام خمینی (ره) تبعید طولانی مدت ایشان همراه گردید (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۵۲) مواجهه اجتماعی با آمریکا را وارد مرحله جدید کرد که دال مرکزی آن بی‌اعتباری آمریکا در میان افکار عمومی و لزوم مقابله با برنامه‌های دولت مطیع آمریکا بود.

دوران نیکسون اوج این روابط بود و سفرها و قراردادهای متعددی میان دو کشور صورت گرفت و این روابط در عرصه اقتصادی و نظامی به بالاترین حد خود رسید. همچنین در این دوره ایران نقش ژاندارم منطقه را برای حفاظت از منافع ایالات متحده در برابر بلوک شرق به عهده گرفت و کوشید تجهیزات نظامی و تسلیحات ارتش را به مدرنترین شکل خود درآورد تا ارتش ضمن ایفای نقش منطقه‌ای ایران قابلیت حمایت از سلطنت پهلوی در برابر شورش‌ها و

آشوب‌های احتمالی داخلی را داشته باشد. در این دوره تحت تاثیر نفوذ مستشاران نظامی و اقتصادی ایالات متحده قراردادهایی توسط کابینه‌های ایران به تصویب رسید که با موجی از مخالفت‌های رهبران مذهبی و توده‌ی مردم مواجه شد. در ادامه نیز فورد و کارتر اقداماتی را در ایران دنبال کردند.

بنابراین، این اقدامات سبب حضور همه‌جانبه ایالات متحده در ایران به‌ویژه از سال‌های ۱۳۳۲ به بعد شد که در پیوند با افزایش هزینه‌های زندگی و فقر، افزایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی، افزایش انسداد سیاسی و سرکوب، کاهش توجه به سنت‌های اسلامی و غیره، باعث اقباع افکار عمومی از اینکه عاملیت این مصائب به دلیل حضور بیگانگان و سپس تنفر عمومی از محور استبداد- استکبار و گرایش به روایت جدیدی شد که ضمن نفی دخالت و نفوذ بیگانگان، آینده‌ای بهتر را نوید می‌داد. امام خمینی (ره) به‌عنوان سر حلقه‌ی اصلی مبارزات با رژیم شاه و مداخلات آمریکا، طراح روایت جدید بر پایه مولفه‌های بومی اسلامی- ایرانی بود نزد افکار عمومی بود علاوه بر اینکه محور شاه- آمریکا را عامل بدبختی‌های اجتماعی، عدم استقلال سیاسی، ناترازی- های اقتصادی و کم‌رنگ شدن فرهنگ بومی قلمداد می‌کردند؛ راهکار عبور از این وضعیت را احیاء و پایبندی اصول دینی می‌دانستند.

انعکاس چهره جدید آمریکا در افکار عمومی از طریق ایجاد روایت نو:

سال ۱۳۴۲ نقطه عطفی در شناخت مردم از آمریکا از طریق پیام‌های امام خمینی (ره) است. آمریکا از طریق برنامه‌های مورد اشاره به‌شدت در ایران نفوذ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی پیدا کرده و به چهره اول سیاست‌گذاری و دخالت در امور ایران تبدیل شده بود و به‌منظور تامین هزینه این برنامه‌ها، حکومت با درآمدهای ناشی از خام فروشی، هزینه‌ی خرید تسلیحات نظامی، طرح انقلاب سفید، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و غیره را فراهم می‌کرد. همه این برنامه‌ها با حمایت رژیم و با خبرپراکنی‌های گسترده رسانه‌های رسمی و روزنامه‌ها، نزد افکار عمومی، ایالات متحده را حامی و دوست کشور نشان می‌داد. اما به مرور گروه‌های مذهبی و در راس آن امام خمینی (ره) طی بیانیه‌ها و سخنرانی‌هایی اهداف استعماری و استکباری این آمریکا و دولت را برملا کردند و بنای روایت جدیدی را نهادند که با تکیه بر اقباع عمومی و چشم‌اندازسازی نقش جامعه در برابر اقدامات و تهدیدات آمریکا را فعال کرد.

۵-۱- عناصر روایت جدید:

امام خمینی (ره) بر مبنای فقه شیعی، مولفه‌های ملی و با آگاهی از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در داخل و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، برای مبارزه و مقاومت علیه محور شاه- امریکا مسیری را می‌بایست طراحی می‌کرد که ضمن ایجاد شناخت از ماهیت سوء این محور برای مردم و اقناع آنها، چشم‌اندازی را نیز برسازد که مبنای اتحاد و اقدام و عمل جمعی شود. بر این اساس و با تکیه بر بیانات و اعلامیه‌های امام (ره) می‌توان محورهای زیر را مبنای روایت جدید دید.

۱-۱-۵- حفظ اسلام و عمل به اصول دین: به‌عنوان عنصر اساسی

امام خمینی (ره) که اسلام و استقلال مملکت را با اقدامات حکومت و برنامه‌های آمریکا در خطر می‌دیدند از همان ابتدا دین و اصول اسلامی را اساس مبارزه و زیربنای روایت از اوضاع جامعه قرار دادند. ایشان در نامه‌های متعدد، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و اشکال دیگر مخالفت خود را با برنامه‌ها و اقدامات محور امریکا-شاه، که به‌منظور نابودی اسلام استعمار ایران اجرا می‌شد، اعلام می‌داشتند و از مردم، علما و روحانیت، دانشجویان، بازاریان و سایر اقشار درخواست حمایت و اعلام برائت از اقدامات آنها می‌کردند. امام در تلگرافی به علم در مهر ۱۳۴۱ می‌گوید: «دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس، و مبین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد» (خمینی، ۱۳۶۸: ۸۰، ج ۱). با این هشدارها، امام (ره) گروه‌ها و اقشار مختلف را متوجه خطرات بیگانگان علیه دین و نیاز به اقدام فوری می‌کردند؛ زیرا ایشان دولت‌های استعمارگر را عواملی می‌دانستند که سعی در نابودی اسلام دارند (همان: ۲۵، ج ۲) و همچنین مجال معرفی اسلام واقعی را نمی‌دهند (همان: ۵۴). «خطری که متوجه دین شده است، قابل اغماض نیست و لذا به تمام معنی بایستی مسلمان‌ها جدیت نمایند تا این غائله رفع شود» (همان: ۹۳، ج ۱). و تلاش دشمن را برای نابودی قرآن و روحانیت به مردم تذکر می‌دادند: «ای مؤمنین بیدار باشید. اجانب به فکر از بین بردن ایران و کشور مسلمین افتاده‌اند. جز قرآن مانعی نمی‌بینند» (همان: ۱۰۴) و «هدف اجانب قرآن و روحانیت است. دست‌های ناپاک اجانب با دست این قبیل دولت‌ها قصد دارد قرآن را از میان بردارد، و روحانیت را پایمال کند. ما باید به نفع یهود، امریکا، و فلسطین هتک شویم، به زندان برویم، معدوم گردیم، فدای اغراض شوم اجانب شویم. آنها اسلام و روحانیت را برای اجرای

مقاصد خود مضر و مانع می دانند(همان: ۱۵۴).

بنابراین امام خمینی حفاظت از دین و احکام اسلام را اصلی می دانستند که به هیچ روی نباید مورد اغماض قرار بگیرد؛ زیرا تنها مانع محکم در برابر نفوذ بیگانگان و دشمنان است. لذا آنچه اهمیت دارد حمایت مسلمین از این احکام و مبارزه برای حفظ و احیای آنهاست.

۱-۲-۵- تاکید بر حق مردم در تعیین سرنوشت خویش:

روایت امام خمینی متکی به حق تعیین سرنوشت جامعه توسط خود مردم به دور از سرکوب و نفوذ بود. ایشان با توجه به حوادث اجتماعی، مداخلات بیگانگان، هتک حرمت روحانیت، وضع اسفبار مستضعفین و غیره جبهه مردم را برای مقاومت علیه استعمار و استبداد و به منصفه ظهور رساندن حق تعیین سرنوشت ملی مهم می دانستند؛ به همین دلیل چاره کار را در بیدار کردن ملت و مردم می دانستند: «... ما اگر در مقابل به بیدار کردن و متوجه ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها به دام استعماری که برای آنان گسترده اند جلوگیری ننماییم، ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت؛ فریب خواهد خورد و منحرف خواهد شد ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه های شاه، فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم و نگذاریم که گول بخورند و تحت تأثیر برنامه فریبنده ای او قرار نگیرند، حتماً او را با شکست مواجه خواهیم ساخت و در مانده خواهیم کرد. ... بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی شود....» (همان: ۱۳۴).

این عنصر در روایت امام(ره)، در حوزه اجتماعی و گروه بندی ها سیاسی تاثیرات فراوانی بر جای گذاشت. با شناختی که مردم و نخبگان مذهبی، سیاسی و دانشگاهی از جایگاه خود در قالب روایت جدید به دست آورده بودند و چشم اندازی که از بیانات امام برای شان حاصل شده بود و آنها را به لحاظ ذهنی قانع کرده بود، آنها را به سمت ایجاد نهضتی اجتماعی جهت اقدامی جمعی علیه برسانندگان وضع موجود (محور شاه- آمریکا) و گرایش به روایت جدید سوق داد که در آن، آمریکا به دلایلی چون داشتن خوی استکباری، استثمار و چپاول منابع ملی و غیره، نه تنها چهره حامی ندارد که اساساً با مردم سر جنگ دارد و عامل بدبختی و بی دینی مردم است؛ لذا می بایست علیه آن ایستاد.

۱-۳-۵- معرفی آمریکا به عنوان دشمن مسلمانان و حامی رژیم صهیونیستی:

پس از تاسیس رژیم صهیونیستی و تصرف خاک فلسطین، امام این رژیم را وسیله‌ای می‌دانستند که «انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل، آن را به تجاوزات پی‌درپی علیه اعراب و مسلمین و ادامه اشغال فلسطین و دیگر سرزمین‌های اسلامی تحریص و وادار می‌سازند» (همان: ۲۵۴، ج ۲). بنابر این هدف شوم، دول اسلامی به طرق مختلف علیه این طرح، دست به اقداماتی زدند. اما کشور ایران موضع‌گیری جدی علیه این رژیم نکرد و حتی در برخی زمینه‌ها با آنها همکاری می‌کرد و این موجبات خشم مردم و گروه‌های مذهبی را فراهم کرده بود. امام (ره) نیز که بنا بر زیربنای روایتی خود (اسلام)، حمایت از مسلمانان و مستضعفان را راهنمای مسیر مبارزه خود قرار داده بودند، به طرق مختلف از این رژیم و حامیان داخلی و خارجی‌اش اعلام برائت می‌کردند و اسرائیل را رژیمی غاصب می‌دانست که با حمایت استعمار و آمریکا بنا و قوام یافته است و در پی هدم اسلام و مسلمین است. «آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. آمریکاست که وکلای، یا بی‌واسطه یا باواسطه، بر ملت ایران تحمیل می‌کند» (همان: ۴۱، ج ۱). که این تسلط اسرائیل و عمال آن بر ایران پیامدهایی دارد «تأسف بالاتر تسلط اسرائیل و عمال اسرائیل است بر بسیاری از شئون حساس مملکت و قبضه نمودن اقتصادیات آن به کمک دولت و عمال دستگاه جبار. اسرائیل با دوک اسلامی در حال جنگ است، و دولت ایران با کمال دوستی با او رفتار می‌کند و همه نحو وسایل تبلیغ و ورود کالاهای آن را فراهم می‌سازد..... من کراراً اعلام خطر کرده‌ام: خطر برای دیانت مقدسه، خطر برای استقلال مملکت» (همان: ۲۶۳، ج ۱). بنابراین این نیز یکی از مواردی بود که چهره استکبار و آمریکا را در ایران منفی می‌کرد و در برابر اقدامات حمایت‌گرایانه آمریکا از اسرائیل واکنش تند جامعه را به دنبال داشت.

۱-۴-۵- آمریکا عامل بدبختی و بیچارگی مردم:

حضور و نفوذ بیگانگان در سرزمین ایران در طول تاریخ، همواره مشکلات عدیده‌ای را برای بخش‌های مختلف جامعه دنبال داشته است؛ قحطی‌ها، جنگ‌ها، از دست دادن بخش‌هایی از کیان ملی، هرج و مرج‌ها، هتک حرمت‌ها و غیره بخشی از نتایج حضور بیگانگان است. امام با آگاهی از این نتایج و سابقه استعماری بیگانگان، عامل بدبختی مردم در بسیاری از امور را حضور آمریکا می‌دانستند و معتقد بودند فقر و بدبختی مردم از جانب آمریکا است (همان: ۶۸-۶۹، ج ۱). به گونه-

ای که امام در اولین انتقادات به آمریکا که شدیدترین آنها نیز بود، چنین می‌گویند: «ای سران اسلام، به داد اسلام برسید. ای علمای نجف، به داد اسلام برسید. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام. ای ملل اسلام، ای سران ملل اسلام، ای رؤسای جمهور ملل اسلامی، ای سلاطین ملل اسلامی، ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه آمریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم.... امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست! با امریکاست. رئیس جمهور آمریکا بداند - بداند این معنا را - که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است. دولت آمریکا بداند این مطلب را. ضایعش کردند در ایران؛ خراب کردند او را در ایران» (همان: ۴۲۰). در ادامه ایشان عامل تمام بدبختی‌ها را آمریکا معرفی می‌کنند: «آقا تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکاست. این و کلا هم از امریکا هستند! این وزرا هم از امریکا هستند! همه تعیین آنهاست. اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟» (همان: ۴۲۱). بخاطر این نقش در تحقیر ملت ایران بود که امام فرمودند: «اینجانب اعلام می‌کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است» (همان: ۲۷۸؛ ج ۲).

۱-۵-۵- اقدامات آمریکا در جهت منافع ملی خود است نه دلسوزی برای ملت‌های دیگر:

«کسانی که دنیا را به خاک و خون کشیده‌اند و ده‌ها هزار انسان را برای شهوات به زیر خاک کرده‌اند در اینجا دوست صمیمی ما هستند یا نفوذ دولت ایران و عظمت شاه موجب این امر است؟! (این را هم همه می‌دانند) با سودجویی سیاسی و اقتصادی با دامنه وسیع آن، که پایگاهش ایران و دنبال آن سایر ممالک اسلامی و دیگر ممالک شرقی است از یک طرف و خودباختگی دستگاه ننگین ایران در مقابل استعمار چپ و راست از طرف دیگر، موجب این بدبختی‌هاست؟!» (همان: ۲۷۸). سودجویی‌های آمریکا از طریق معاهدات تجاری و بخصوص نظامی شدید بود. امام نیز بارها این موارد را که راهی برای غارت ایران بود را هدف انتقادات خود قرار می‌دادند: «... اکنون نیز خواب تازه‌ای برای ملت ایران دیده و با خرید اسلحه و مهمات سرسام‌آور از آمریکا به مبلغ دو میلیارد دلار - که حدود صد و پنجاه هزار میلیون ریال می‌باشد - ملت ایران را به خطر ناپودی و سقوط اقتصادی تهدید می‌کند؛ و با کمال وقاحت اعلام داشته که کسری بودجه کشور

در امر پرداخت آن، از طریق وام‌های خارجی و افزایش مالیات‌ها تأمین می‌گردد! من نمی‌دانم منظور از خریدن این همه اسلحه برای بیرون راندن اربابان و استعمارگرانی است که خود رژیم، دست‌نشانده‌ی آنها بوده و ایران را به صورت پایگاه نظامی آنان درآورده و دست آنها را بر تمام شئون نظامی، سیاسی، اقتصادی کشور باز گذاشته است یا در حقیقت در راه اجرای نقشه‌های غارتگرانهٔ امریکاست که بر اثر ضعف بودجه‌ی اقتصادی و تغییر سیاست مبنی بر نابودی ملل به-وسيله‌ی نیرو و ثروت خود آنان، می‌خواهد پایگاه خود را در ایران مستحکمتر کرده ملت بی‌پناه ایران و دیگر ملل آزادیخواه منطقه را که علیه اشغالگران فلسطین و دیگر اجانب غارتگر مبارزه می‌کنند، سرکوب سازد؟» (همان: ۴۸۳).

موارد مذکور مهمترین پایه‌های روایت امام خمینی در رابطه با امریکا و اقدامات این کشور است که با هدف قرار دادن اسلام و استقلال کشور نفوذی همه‌جانبه در تمام حوزه‌ها برای خود فراهم کرده‌اند. اما نتیجه آنچه امام با روایت بر پایه واقعیت‌ها آغاز کرد در گروه‌ها، جریان‌ها، اعتراضات، شعارها و سایر مسائل در جامعه ایران هویدا شد و تحولاتی را رقم زد که هر گونه اقدامی از سوی امریکا توسط مردم نفی می‌گردید و مقاومت را افزایش می‌داد تا انقلاب سال ۵۷ و پس از آن به پایه‌ای برای سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی بدل گشت.

تحولات اجتماعی ناشی از تغییر روایت در جامعه ایران از ۱۳۴۲ به بعد:

با فوت آیت‌الله بروجردی، امام‌خمینی (ره) یک جریان عمل‌گراتری از روحانیت را سازمان داد که «با حکومت خودکامه شاه و فساد حاکم و نیز استعمار کشور توسط بیگانگان به مخالفت برخاست» (فوران، ۱۳۸۳: ۵۳۹). امام خمینی که با نقد متغیرهایی روایت مورد اتکای رژیم و جایگزینی متغییرهای اسلامی- ایرانی بجای آنها، توانسته بود خط متحد شاه- امریکا را در برابر حقوق ملی و گروه‌ها و جریان‌های مختلف تعریف کند، باعث شکل‌گیری اقدامات و تحرکات اجتماعی فراوانی علیه امریکا شد که نشان از اقناع عمومی حاصل روایت جدید از امریکا بود. «مردم امریکا را نه دوست که دشمنی درجه یک قلمداد می‌کردند که در حال چپاول و غارت منابع ایران است». «امریکا با خوی سرمایه‌دارانه و الگوهای ضد اسلامی جایی در ایران ندارد».

اینها به‌نوعی به جبهه‌گیری‌های اجتماعی علیه امریکا بدل شد که هرگونه اقدام امریکا را علیه خود می‌پنداشت. همچنین روایت جدید، در دل خود، چشم‌انداز و برنامه‌ای برای آینده را یدک می‌کشید؛ تلاش برای تاسیس دولتی مبتنی بر احکام اسلام، که دست بیگانگان و مستبدین را قطع

کند و به دنبال احیای اتحاد جوامع اسلامی و خون‌خواهی از مظلومان باشد. چشم‌اندازی که با نفی وضع موجود و وعده آینده مطلوب بر پایه عناصر اسلامی و ایرانی با مشارکت تمام گروه‌ها و مردم، در راستای ظلم ستیزی و تعالی انسان حرکت خواهد کرد.

بنابراین نروایت و عناصر اساسی آن و پیامدهای آن، نتایجی را در حوزه اجتماع به‌نبال داشت. که در ادامه بیان می‌شود:

۱-۶- تغییر در گروه‌بندی‌ها و جریان‌ات سیاسی:

حرکت امام و شکل‌گیری فضای ناشی از روایت جدید، پیامدها و تغییراتی را در سطوح مختلف جامعه ایران بدنبال داشت که به شیوه‌های مختلف موجبات فعال شدن افراد، گروه‌ها، مساجد، بازارها، دانشگاه‌ها و محله‌ها، برای نقد و اقدام علیه شاه- آمریکا را فراهم آورد. یکی از این تغییرات، تغییر در گروه‌بندی‌ها و جریان‌ات سیاسی بود. از کودتای ۱۳۳۲ تا اوایل دهه ۱۳۴۰ که قدرت شاه به‌واسطه پیوند با آمریکا تثبیت و مستحکم شده بود، «شاه از حکومت نظامی، دادگاه- های نظامی و قانون سال ۱۳۱۰ «مرام اشتراکی» سود جست تا نه تنها حزب توده بلکه جبهه ملی و دیگر احزاب مخالف را تارومار کند» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۱۵) و باقی‌ماندگان هر جناح نیز با فرار به خارج از کشور در آنجا علیه رژیم تبلیغ می‌کردند. «اعضای جبهه ملی و حزب توده که بعد از سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ توسط رژیم محو شده بودند و در خارج از کشور فعالیت داشتند با فعالیت‌ها و روایت امام علیه شاه و آمریکا در ایران جانی دوباره گرفتند و به همین دلیل «از روحانیت مترقی خاصه آیت‌الله خمینی حمایت می‌کردند» (هالیدی، ۱۳۵۹: ۲۳۱). از سویی خلاء حضور آنها در ایران، با تشکیل گروه‌های چریکی اسلامی و مارکسیست پر شد.

بنابراین در دل روایت امام، پیام‌ها و مسائل دیگری که توده مردم را بیشتر خشمگین می‌ساخت وجود داشت، وی از رژیم به‌دلیل فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، از بین بردن استقلال دانشگاه، نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی بازرگانان، کارگران و دهقانان، تضعیف اعتقادات اسلامی مردم، تشویق غریزدگی، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، فروش نفت به اسرائیل به شدت انتقاد کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۲۳). بدین ترتیب امام مسائل مورد علاقه افکار عمومی را انتخاب کرده بود که ضمن اقناع افکار عمومی برای اتحاد، سازمان‌دهی و فعال کردن گروه‌ها برای اقدام علیه هدف مشترک- شاه- آمریکا- را شکل می‌داد. به عبارتی «موضع ضد امپریالیستی امام موجب جذب روشنفکران غیردینی، چپ-

گرایان و کارگران نیز شد و اصلاحات دینی مورد استفاده او در میان قشرهای حاشیه شهری - مستضعفان - رواج عام یافت» (همان: ۵۳۳). این روایت شکل گرفته به گونه‌ای بود که حتی روایت‌های رقیب، قادر به کمرنگ کردن آن نزد افکار عمومی نبودند.

از سویی نگاهی به تغییر در گروه‌بندی‌ها و سازمان‌های جدید و مباحث مطرح شده از سوی گروه‌های مختلف نشان از پایه‌ای بودن نقش دین در حرکت‌ها بود، که پایه اصلی روایت امام می‌باشد؛ شریعتی در حسینیه ارشاد عامل تقویت جبهه دانشجویی قیام، آل احمد در نفی غربزدگی و بازگشت به خویشتن اسلامی ایرانی، مهندس بازرگان در آشتی دادن دین و عقل و تشکیل نهضت اسلامی، شهید مطهری در محافل روشنفکری و دانشگاهی، فعالیت مجاهدین خلق تا قبل از سال ۵۶ و چندین و چند گروه دیگر مسائل دینی را برای هموار کردن نقد و سپس اقدام علیه استعمار بکار می‌گرفتند. مثلاً جبهه آزادی اعلام کرد «هدف اصلی نهضت پاسخ به نیازهای دینی و اجتماعی و ملی مردم است» (نهضت آزادی و جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، ۲۱ خرداد ۱۳۴۰).

همین نهضت می‌کوشید با آیت‌الله خمینی رابطه موثری برقرار کند؛ چنانچه در خبرنامه (ارگان حزب) در مقاله‌ای با عنوان «درس‌هایی از ۱۳۴۲» می‌نویسد که در محرم ۴۲ نه احزاب سیاسی که رهبران مذهبی بودند که به توده‌ها روحیه و جسارت دادند (درس‌هایی از ۴۲، خبرنامه، ۷ تیر ۱۳۴۸: ۱-۲). یا در مجاهد ارگان نهضت آزادی در خارج از کشور در سدمقاله «مبارزات رهبران مذهبی» می‌نویسد: «ما تاجایی که بتوانیم برای همبسته‌ساختن مخالفان سیاسی و رهبران مذهبی بویژه آیت‌الله خمینی تلاش خواهیم کرد» (مبارزات رهبران مذهبی، مجاهد، شهریور ۱۳۵۱: ۱-۲).

علاوه بر تغییر در گروه‌بندی‌ها، افشار مختلف نیز با گرایش بیشتر به فرهنگ شیعی، نسبت به گذشته پویاتر شدند؛ بعد از کودتا و تشکیل ساواک، میزان تفتیش و بررسی‌ها در بخش‌های مختلف بالا رفت و در نتیجه «شمار اعتصابات در مراکز صنعتی که در سال ۱۳۳۲، ۷۹ مورد بود در سال ۱۳۳۳ به هفت مورد و در سال‌های ۱۳۳۴-۳۶ به سه مورد رسید» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۱۷). هرچند بی‌ثباتی رژیم بخاطر مشکلات اقتصادی و فشارهای خارجی اعتصابات سال‌های ۱۳۳۶-۴۰ را به بیش از بیست مورد رساند (همان: ۵۱۹). بعد از سال‌های ۴۲ فرهنگ طبقه کارگر را ملغمه‌ای از باورهای دینی و نوعی ادراک مکاشفه‌ای مبتنی بر تجربه و استثمار تشکیل می‌داد (فوران، ۱۳۸۳: ۵۵۳) با فراخوان امام در محرم ۴۲ فعال شد. و هر چند با اقدامات شدید حکومت قیام تارومار شد اما شرایط ادامه اعتصابات را فراهم کرد.

بازرگانان و پیشه‌وران نیز که هم واردات کالاهاى خارجى به شدت ضربه و هم اعتقادات خود را در خطر مى‌دیدند، به روایت امام پیوستند و در پاسخ به تهدیدات خارجى «شبکه اطلاعاتى، نظام بانكى، گروه‌هاى بحث و مناظره دینى و سنت‌هاى همبستگی خاص خود را حفظ و تقویت کردند و به روحانیانى که در همین راستا حرکت مى‌کردند کمک‌هاى سنگین مالی دادند. هر دو طبقه ستون فقرات جنبش طرفدار خمینى بودند و در برابر بیانات مذهبی مردم گرایانه‌اش واکنش مساعد نشان مى‌دادند» (بشیریه، ۱۳۹۶: ۶۶-۶۷).

زاغه‌نشینان، دهقانان و ایلات نیز دیگر گروه‌هاىی بودند که وضعیت نامساعد خود را ناشى از اقدامات محور شاه-امریکا مى‌دانستند و به‌همین خاطر در پی‌روى از امام خمینى و بیانات ایشان دست به اقدامات متعددى زدند. به‌گونه‌اى که حتى عده‌اى چون آبراهامیان زدوخورد زاغه‌نشینان با ماموران دولتى را نشانه‌اى از انقلاب بر مى‌شمردند (فوران: ۱۳۸۳: ۵۵۵). این تغییرات را مى‌توان عمدتاً ناشى از روایت جدید امام دانست که با محور کردن اسلام و اندیشه و مفاهیم شیعی فضای جامعه را برای تغییر و عبور از استعمار امریکا و استبداد رژیم فراهم مى‌کرد. همچنین تحت این روایت جدید، در اعتراضات مداوم، به وضوح شعارها و نوشته‌هاى علیه امریکا شکل گرفت و گسترش یافت.

۶-۲- افزایش تعداد اعتراضات مردمی:

همزمان با تغییر در گروه‌ها و فعال شدن سازمان‌هاى جدید، افزایش تعداد اعتراضات و اقدامات علیه رژیم و برنامه‌هاى امریکا در ایران، نشان از اقناع افکار عمومی برای اقدام و عمل مى‌داد؛ به‌عبارتى مردم و گروه‌هاى مختلف به لحاظ اینکه رژیم در حال انجام اقدامات و اصلاحات اشتباهی است وارد عمل شدند و این اقناع با تغییر روایتی رخ داد که حضرت امام بر پایه اصول ششگانه روایت خود فراهم کرده بودند. امام با بر شمردن اشتباهات غیرقانونی و غیراسلامی رژیم ضمن تلاش برای دفاع از کيان اسلام و استقلال مملکت، افکار عمومی را برای مبارزه و مقاومت اقناع مى‌کرد و جهت مى‌داد.

دیدارهاى متعدد گروه‌هاى مختلف از بازاریان و کسبه، دانشگاهیان داخل و خارج، اهالی استان‌هاى مختلف، سیاسيون و غیره از امام خمینى و افزایش تعداد نامه‌ها و تلگراف‌هاى حمایت از اقدام و حرکت ایشان نشان از شروع تحرکى عظیم بود که بر اساس واقعیت‌هاى سیاسى و

اجتماعی برای مردم بازگو می‌شد. از سویی این اعتراضات صرفاً به صورت فیزیکی و حضور در خیابان‌ها نبود، بلکه در جراید، سخنرانی‌ها، محافل و غیره به سرعت گسترش یافت؛ به همین دلیل منابر و مساجد، حسینیه‌ها، دانشگاه‌ها مکان اعتراض‌های اولیه بودند. تا اینکه به مرور و به دنبال هر اقدام استعماری امریکا و شاه اعتراضات و تجمعات خیابانی، تحصن‌ها، به نسبت سال‌های قبل نیز افزایش چشم‌گیری داشت.

با گسترش اقبال از روایت امام، تنش‌ها در ماه محرم و ایام عزاداری شیعیان (خرداد ۱۳۴۲) به اوج خود رسید. امام خمینی باز هم ستمگری شاه، همکاری‌اش با اسرائیل و فرمانبری‌اش از ایالات متحده را محکوم می‌کرد (همان: ۵۳۸). که سرانجام منجر به دستگیری امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بروز تظاهرات در تهران، قم، تبریز، شیراز، اصفهان، مشهد و کاشان شد. کاتوزیان می‌نویسد: «بازرگانان خرده‌پا، مغازه‌داران و پیشه‌وران، دانشجویان، کارگران، بیکاران و فعالان سیاسی» در این تظاهرات شرکت کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۸). بنابراین گرچه در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱ طبقه کارگر تنها به یک رشته اعتصاب‌های پراکنده مبادرت ورزید و در سال ۱۹۶۳ هیچ نوع اعتصاب سراسری و گسترده صورت نگرفت. جامعه سوسیالیتهای خلیل ملکی از جبهه ملی رانده شده بود و شبکه حزب توده در دهه ۱۳۳۰ در داخل کشور از هم پاشیده شده بود. جبهه ملی و روحانیت با یکدیگر همکاری نداشتند و از یک فرهنگ صیقل‌خورده‌ی سیاسی برای مخالفت برخوردار نبودند، سرنگونی رژیم یا تغییر ساختار اقتصادی را هم مطالبه نمی‌کردند. در نتیجه جنبش اعتراضی نه پایدار ماند و نه گسترده شد. (فوران، ۱۳۸۳: ۵۴۰-۵۴۱). اما از ۴۲ به بعد رژیم با معضلی روبه‌رو شد که مبتنی بر روایت جدید از کشور دوست و هم‌پیمان‌ش بود که منجر به موجی از اعتراضات شد. ایالات متحده که خواهان حضور بی‌قید و شرط در ایران بود با چالش جدیدی روبه‌رو شد که جایگاهش نزد افکار عمومی متزلزل و عموم مشکلات را از جانب اقدامات آنها می‌دید و حرکت به سمت جریان‌های جدیدی را سرعت بخشید.

بنابراین، روایت جدید و مبانی پایه‌ای آن، ضمن تغییر در نگرش‌ها و اقدامات جریان‌ها و گروه‌ها، گروه‌بندی‌های جدیدی را شکل داد که با هدف مبارزه علیه دشمن مشترک دست به اقدام و عمل می‌زدند و چون تداوم داشت جنبش‌ها و گروه‌ها پایدار می‌ماندند و گسترش می‌یافتند. به

۱. برای آشنایی با تعداد دیدارها و نامه‌ها رجوع کنید به صحیفه نور امام خمینی.

گفته جان فوران این اقدامات موجب «شکل‌گیری فرهنگ‌های سیاسی جدید مخالفان شاه و پیدایش ائتلاف مردمی چند طبقه‌ای شد» (همان: ۵۴۱)، که مذهب شیعه مبنای آن را شکل می‌دهد. همچنین اسکاچیل «سرچشمه‌های بسیج مردم و راه‌اندازی انقلاب را ناشی از نمادهای خاص مخالفت و مقاومت در برابر ستمگران داخلی و خارجی می‌داند که شبکه روحانیت به رهبری امام آن را گسترش داد» (اسکاچیل: ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۲۳). این تحلیل‌ها با آنچه ما مد نظرمان است نزدیکی دارد. زیرا نگارنده تغییر در جریان‌ها و گروه‌بندی‌ها و افزایش و پایداری مخالفت‌ها علیه محور شاه- آمریکا را ناشی از تغییر روایتی می‌داند که امام بنا نهاد و به‌عنوان چتری فعالیت گروه‌های دیگر را برای هدف مشترک پوشش می‌داد.

نتیجه‌گیری

امام خمینی با پرداختن به پیامدها و سیاست‌های ناشی از حضور آمریکا، آغازکننده روایتی شد که ضمن برساختن تصویری جدید از آمریکا در اذهان مردم، شرایطی را فراهم می‌کرد که انسجام، اقناع افکار عمومی و چشم‌اندازی نسبت به مسائل مختلف در حال بروز و نمود بود؛ اینها خود مقدمه تهییج افکار عمومی و تحرکات اجتماعی در قالب اعتراضات سراسری و مقابله اجتماعی با برنامه‌های پیشنهادی دولت آمریکا در ایران بود. به عبارتی تصویر در حال ساخت از رابطه شاه و دولت آمریکا، هر دو را در جناحی قرار می‌داد که در حال ستم به مردم و بی‌توجهی به امور اقتصادی، دینی و فرهنگی مردم ایران‌اند؛ پس باید با آنها مخالفت شود.

امام و سایر جریان‌های سیاسی و مذهبی با درک این صف‌بندی، فعالیت‌های خود را برای اقناع افکار عمومی بر پایه شکل‌دهی به روایت جدید برای فراگیر شدن در جامعه ایران افزایش دادند. گروه‌های جدید بر پایه احکام دینی و مذهبی، به طرق مختلف، توزیع پوسترها، شب‌نامه‌ها، بیانیه‌ها، نوارهای صوتی، سخنرانی‌ها و منبرها، چاپ کتاب‌های جلد سفید و غیره، تصویر همبستگی شاه و پشتیبان مستکبر وی، آمریکا، را در افکار عمومی جا انداختند و مقدمات مقابله با برنامه‌ها و سیاست‌های شاه و آمریکا را در حوزه اجتماعی و جامعه مدنی فراهم آوردند. لذا امام روایت خود را طوری طراحی کردند تا ضمن درگیر ساختن حوزه اجتماع و افکار عمومی، فشار حداکثری را رژیم بیاورد و هزینه‌های ارتباط با آمریکا را برایش بیشتر کند. بنابراین روایت امام بر مبنای قواعد دینی، با هدف قرار دادن افکار عمومی، بر پایه رخدادهای جامعه، به دنبال تضعیف

رابطه شاه و امریکا بود.

این اقدامات تصویری از امریکا را در اذهان مردم گسترش داد که سبب گردیده که هرگونه اقدام و عمل این کشور را علیه خود بپندارند و در برابر اقدامات این کشور مقاومت کنند. به عبارتی هر اقدام و یا هر عملی که توسط رهبران ایالات متحده صورت می‌گرفت، مردم ایران آن را اقدامی علیه خود و کشور خود می‌پنداشتند و علیه آن موضع‌گیری می‌کردند. مقابله با برنامه‌ها و اقدامات آمریکا، بر اساس روایت شکل‌گرفته، نه تنها یک محرک قوی، که به یک خواسته اجتماعی نیز بدل شد؛ به عبارتی عمده گروه‌ها و بخش عظیم مردم، مقابله با آمریکا را نه به صورت تاکتیک بلکه به یک اصل اساسی در مواجهه با اقدامات این کشور تبدیل کردند.

بر این اساس اقدام جمعی جامعه در برابر فعالیت‌های امریکا در جامعه، گواهی بر اقناع افکار عمومی برای اقدام و عمل ناشی از تغییر روایتی بود که امام خمینی از سال ۱۳۴۲ شروع کرده بودند. روایتی که می‌توان معماری آن را بر پایه اصول زیر دید.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران، دولت دست‌نشانده، تهران: قومس.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۸۲). دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمدتقی دلفروز، مطالعات راهبردی، ۱۹، ۱۱۹-۱۴۱.
- امروز، استیفن (۱۳۵۶). روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابنده، تهران: چاپخش.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سالهای ۱۳۱۸-۱۳۲۳-۱۳۲۲-۱۳۱۹ بشیریه، حسین (۱۳۹۸). دولت و انقلاب در ایران ۱۹۶۲ - ۱۹۸۲ (۱۳۴۱-۱۳۶۱)، ترجمه محمود رافع، تهران: مانیا هنر.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته.
- پورتر، آبوت (۱۳۸۷). بنیان‌های روایت، ترجمه ابوالفضل حری، هنر و معماری، ۷۸، ۳۴-۶۲.
- خداوردی، حسن (۱۳۸۸). روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۳۸). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ذوقی، ایرج (۱۳۳۸). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۱). آشنایی با اقتصاد ایران، تهران: نی.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰). تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران: کتابخانه طهوری.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مدارک ۲۴۰-۴۳۱۰ / ۱۴۳۲۰-۲۴۰ / ۲۴۵-۲۲۴۵.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۳۷). سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم (جزوه درسی)، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵). تاریخ سیاست خارجی ایران: از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز، تهران: درسا.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۸۳). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون کاظمی، تهران: مرکز. مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۶). اسنادی از اشغال ایران در جنگ دوم، جلد چهارم، تهران: ریاست جمهوری.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۰). دکترین، امنیت، شاه، ترومن، آیزنهاور، کندی، نیکسون و کارتر، علوم سیاسی، ۱۶.

میلسپو، آرتور (۱۳۷۰). آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ پهلوی، تهران: البرز. هالیدی، فرد (۱۳۵۹). ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه: محسن یلغانی، علی طلوعی، تهران: علم. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۳۸). تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، جلد اول، تهران: مؤلف.

- Bullard, Reader, (1961). *The Camels must go*, London, Faber and Faber.
- Bullard, Reader, (1991). *Letters from Tehran*, London, I. B. Tauris
- Carr, David (2008). *Narrative Explanation and Its Malcontents*, History and Theory, Vol. 47, No. 1. pp. 19-30, Published by: Wiley for Wesleyan University.
- Crannell, Mary and Ben Sheppard (2011). *Preparing to Lead with a Compelling Narrative: If You Don't Frame the Narrative, Someone Else Will*, Strategic Studies Quarterly, Vol. 5, No. 3 (FALL 2011), pp. 11-21. Published by: Air University Press
- Chafe, W (1990). "Some Things that Narrative Tells Us about the Mind," in B.K. Britton and A.D.
- Guzzini, Stefano (2016). 'Power' in Felix Berenskoetter (ed.) *Concepts in world politics* London: SAGE Publications Ltd), 23-40.
- Hardy, B. (1987). *The Collected Essays of Barbara Hardy*. New Jersey: Harvest Press.
- John Boswell, *The performance of political narratives: How Australia and Britain's 'fat bombs' fizzled out*, *The British Journal of Politics and International Relations*, 2016, Vol. 18(3) 724-739.
- Kozbanov, Nikolay A, (2012). *The pretexts and reasons for the Allied invasion of Iran in 1941*. Vol45.No 4. journal of the international society for Iranian.
- Lawrence Erlbaum. Mishler, (1995). *Narrative Thoughts and Narrative Language*. New Jersey.
- Miskimmon, A, O'Loughlin, B and Roselle, L (2013). *Strategic Narratives, Communication Power and the New World Order*. New York.
- Nye, Joseph S (2017). 'Soft power: the origins and political progress of a concept', Palgrave Communications, 1-3.
- Polkinghorne, Donald (1988). *Narrative knowing and the human sciences*, Albany: State University of New York Press.

- Roselle, Laura., Miskimmon, Alister. and O'Loughlin, Ben(2014). 'Strategic narrative: a new means to understand soft power', *Media, War & Conflict*, 70-84.
- Thies, CG (2012). The roles of bipolarity: A role theoretic understanding of the effects of ideas and material factors on the Cold War. *International Studies Perspectives* 14(3): 269-288.
- Walker, SG (1987). *Role theory and foreign policy analysis: An evaluation*. Duke University Press, 241-259.